

## کفت و گو

# تفکر تاریخی

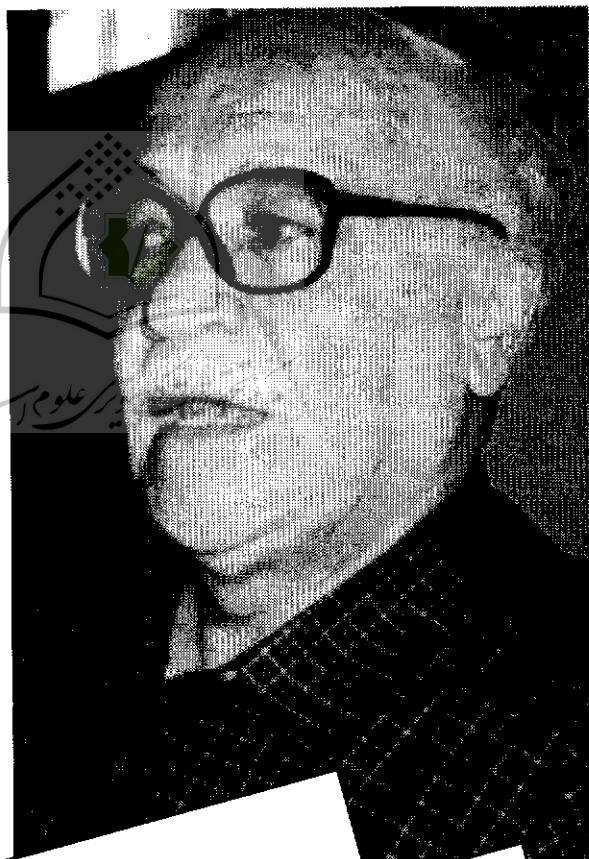
## در کفت و گوب

# دکتر مهدی کیوان

گفت و گو: مسعود جواد



دکتر کیوان از دیدران و استاندان قدیمی  
تاریخ در مدارس و دانشکده اصلاحهای  
است که هرگز از کتابهای تایست نداشت  
و هم مدارج دانشگاهی را بهموده و  
نم نامعرفت در کودان آمدند و  
آنده بوده است. شاگردان او از پسر  
و جوان به پادشاهان که استاد در کلاس  
با طرح پرستش‌های اساسی در پایه  
تاریخ ایران و جهان و شخصیت داده  
به دانشجویان سقراط و ارسطو  
پرداخته را به وجود می‌آورد. پائی  
صحبت او من تشیینیم و از تجلیل  
علمی و آموزشی اش پرور می‌بریم.



مهدی کیوان

Mehdi Keyvani  
Artisans and Guild Life  
in the later Safavid period  
Contributions to the social-eco  
history of Persia

مowan رشد سرمایه‌داری و حیات مدنی در ایران  
در چن سالهای ۱۷۵-۱۷۱ هجری قمری

مهدی کیوان

مهدی کیوان  
دانشکده اصلاحهای تاریخ  
مکفایش

چیست، فهمیدم که دانشگاه در آن دیار محل شغل سازی نیست، بلکه مرکز تولید فکر است. در مهر ۱۳۵۹ و به هنگام اجرای انقلاب فرهنگی به اصفهان برگشتم. از آن زمان تا سفندماه سال ۱۳۷۴ که بازنشسته ام کردند، تدریس و پژوهش در تاریخ را در دانشگاه اصفهان، در گروه تاریخ، در دوره کارشناسی و بعدها کارشناسی ارشد ادامه دادم. بعد از بازنشستگی، در دانشگاه آزاد واحد شهرضا در رشته علوم سیاسی استخدام شدم. هم‌زمان در دانشگاه‌های آزاد اسلامی دیگر مثل دانشگاه آزاد محلات و نجف آباد مشغول تدریس شدم. در این دوره از سال‌های تدریس، «تاریخ اندیشه سیاسی در غرب»، «فلسفه تاریخ»، «تاریخ نگاری» و «تاریخ صفویه» را به عهده‌ام محول کردند.

● خیلی ممنون، آقای دکترا از معلمی یاد کردید که در دوران دیبرستان از او تأثیر پذیرفید. اگر ممکن است، در مودایشان و این که چه چیز ایشان شما را جذب کرد، و همین طور اساتید بعدی که در دوره لیسانس، فوق لیسانس و دکترا بیشترین تأثیر را از آن‌ها پذیرفید، و این که چه چیز آن‌ها شما را جذب می‌کرد، بفرمایید.

○ در دوران دیبرستان معلمی داشتم به نام آقای جم‌نژاد. ایشان لیسانس حقوق قضائی بود؛ ولی آن زمان اغلب کسانی که در رشته حقوق قضائی یا علوم سیاسی درسشان را به پایان رسانده بودند، وارد کار تدریس می‌شدند. علت این که ایشان مرا تحت تأثیر خودش قرار داد، در درجه اول، ادب این مرد بود. در آن زمان، تمام معلمان به شاگردان احترام می‌گذاشتند؛ ولی نکته جالبی که می‌توانم برای شما عرض کنم این است که این مرد گرامی، هم به شاگردان و هم به درس تاریخ احترام می‌گذاشت. یعنی وقتی که درس تاریخ را می‌خواست بیان کند، مثل این بود که به این موضوع و از این که از تاریخ دارد صحبت می‌کند، خوشحال بود؛ یعنی سرافراز بود. از این که دارد تاریخ ایران را بیان می‌کند بخصوص هنگام بیان صحنه‌های خاص، به وضوح خود را در آن صحنه می‌دید، یاد هست وقتی که تادرشاه را من گفت، وقتی که از صفویه صحبت می‌کرد، با چیزهای دستی این دوره‌ها را تصویر می‌کرد. هرگز من از این مرد عصبانیت ندیدم، آرامش و ظمآنیّه عجیبی داشت. در واقع، ترکیبی از علم، ادب و متانوت و احترام به شاگرد در او جم‌نژاد کاملاً جذب او می‌شدند و به این دلیل بود که من تضمیم گرفتم در آینده اگر بتوانم کسی بشوم، مانند او شوم. در دوران لیسانس، یعنی کارشناسی در دانشسرای عالی تهران هم بیش از همه تحت تأثیر مرحوم دکتر سید‌فخرالدین شادمان قرار گرفتم. با این که مدت معلمی این زنده یاد چندان طولانی نبود و بیش از یک سال نشد؛ ولی رفتار، دانش، ادب و عزتی که به دانشجو و به موضوع تاریخ می‌گذاشت، همه قابل تحسین بود. یعنی وقتی که شادمان، تاریخ روایت می‌کرد، مثل این بود که از یک اسطوره و یا موضوعی مقدس حرف می‌زنند؛ در آن محیط فضل و ادب به گفته حافظ «گوش

● جناب دکترا از این که دعوت ما را برای این گفت و گو بر قبیل خبلی مشکریم. طبق معمول، لطفاً مختصراً از زندگی دتان بفرمایید.

بسم الله الرحمن الرحيم. من، مهدی کیوان در سال ۱۳۱۹، در بر اصفهان، در خانواده‌ای فرهنگی و اهل هنر به دنیا آمدم. دوران رستان تحت تأثیر معلم تاریخ قرار گرفته بودم، برای ادامه تحصیل عد کسب می‌عشت تصمیم گرفتم راه تاریخ و معلمی اش را در پیش م. رهسپار تهران شدم. از دانشسرای عالی تهران در سال ۱۳۴۰ کسب درجه کارشناسی رشته تاریخ و جغرافیا نائل شدم. شور جوانی شق خدمت به مردم مستحق خدمت و کمی هم سرنوشت مرا راهی رعباس نمود. سه سال در بندرعباس به کار تدریس تاریخ مشغول م. پس از انتقال به آموزش و پژوهش اصفهان، ضمن ادامه تدریس ادامه تحصیل به دانشگاه تهران رقمم و درجه کارشناسی ارشد خود ز دانشگاه تهران گرفتم. پایان نامه‌ام را تحت عنوان «روزنامه‌های فرهان از آغاز تا ۱۳۴۰» زیرنظر دکتر اسماعیل رضوانی نوشتم.

لمانی که در دوره کارشناسی ارشد تاریخ افتخار کسب علم از آتها افتتم، خانم دکتر شیرین بیانی، مرحوم دکتر عباس زریاب خوبی و بیاد دکتر اسماعیل رضوانی بودند. داشتن الگوی معلمی برایم سیار م بود. این الگو را در دوره کارشناسی از مرحوم دکتر سید‌فخرالدین نهادم و در دوره ارشد از دکتر زریاب خوبی گرفتم؛ زیرا در ذهنیت رفته از فرهنگ اسطوره‌ای، الگو فوق العاده مؤثر است. بعد از ب درجه کارشناسی ارشد به خود اجازه دادم در سطوح بالاتر تدریس بیم. این بود که برای تدریس در دانشسرای راهنمایی اصفهان و رستان‌های مختلف اصفهان که کلاس‌های ششم ادبی داشتند رت شدم.

سال‌های تدریس در دیبرستان‌های اصفهان پر بازترین و زیباترین راموش ناشدنی ترین سال‌های تدریس من است؛ یاد باد آن روزگاران باد. بسیاری از دوستان امروز من، شاگردان آن روزگارانند. در سال ۱۳۵۳ به دانشگاه اصفهان منتقل شدم؛ تا مهر ۱۳۵۵ برای ادامه تحصیل راهی انگلستان شدم. در آن سال‌ها بیشتر های عمومی از جمله تاریخ و فرهنگ ایران که جزو دروس تاریخ ترک همه رشته‌ها بود، به انضمام درس‌های غیراصلی رشته تاریخ عهده من بود. آن زمان هرکس از راه می‌رسید به خود حق نمی‌داد محابا و پر از ادعا هر درسی را بگوید و روزگار خود و دانشجو را به آن بدون پرسش بکشاند. در مهر ۱۳۵۵ عازم انگلستان شدم و در جازی‌نظر مرحوم فرانک بگلی و جان گرنی در دانشگاه ذرهام پژوهش راهه صفویان را آغاز کدم. رساله‌ام را با نام «سازمان‌های صنفی و کارگری ایران در دوره نویه» نوشتم و به اخذ درجه Ph.D با درجه عالی از دانشگاه ذرهام لستان نائل شدم. در دانشگاه ذرهام بود که فهمیدم فکر آکادمیک

در تدریس تاریخ موفق باشد.

○ فکر می کرد درباره اصطلاح، مفاهیم و معانی تاریخ صحبت

بکنم، ولی از آن جا که شما سؤالات را مشخص کرده اید، من هم

همان معلمی تاریخ شروع می کنم.

بیشید! تاریخ هم مثل بقیه موضوع های درسی است؟ ولی نه

موضوع های درسی مطابق زمان تغییر کرده است؛ یعنی فرض بفرمائید

آن ریاضی که در ۵۰ سال قبل یا در ۴۰ سال قبل تدریس می شد

امروز کار چندانی با آن ندارند. یا فرض بفرمایید که قدیم می گفت

«علم الاشیا»؛ ولی حالا می گویند «زیست شناسی». ولی متناسب

آن تحول و تغییر که در مفاهیم تاریخ باید انجام بگیرد، انجام نگر

است. به اعتبار دیگر، خیلی ساده عرض بکنم؛ تاریخ یک مقر

«دیالکتیکی» است؛ در حالی که تاریخی که ما در مدارسman در

می دهیم، عبارت است از تاریخ «مکانیکی».

مسئله دومی که معلمان ما درباره موقفيت و یا عدم موقفيتش

باید در نظر بگيرند، این است که موضوع تاریخی، چیزی است

معلم باید آن را باور نماید و آن را به زبانی که شاگردانش می فهمند

شرایط مادی و فرهنگی مناسب تحويل شاگردش دهد. یعنی معا

تاریخ وقتی که وارد کلاس می شود، بعد از آن که عوامل اویه را

نظر گرفت- که موضوع صحبت مانیست- باید بیشید که از چه موضوع

می خواهد سخن بگوید. می خواهد از تمدن و تاریخ بگوید؟

می خواهد از تاریخ انقلاب ها بگوید؟ می خواهد از تاریخ ساسانی

تاریخ اسلام بگوید؟ معلم تاریخ اول از همه باید فضاسازی بکند

چون فضاسازی برای بیان تاریخ مسئله بسیار مهمی است. مسئله دو

که معلم تاریخ باید...

#### ● بیخشید استاد؛ منظورتان از فضاسازی چیست و آن مکانی

و دیالکتیکی که گفید، تفاوت شان چیست؟

○ توضیح این مسئله طولانی است؛ اما اگر بخواهیم خلاصه بگوییم

موضوع دیالکتیکی به این معناست که یک پدیده تاریخی را به صور

انتزاعی و به قول فلاسفه مغرب زمینی به شکل «آبسترتکت» نماید

نظر بگیریم؛ بلکه مقولات تاریخی را به صورت یک هستی سیتال

تداوی می نه کاری، بلکه با تداومی تکاملی به طرف هدف منطقی

انسانی بدانیم. برای مثال در کتاب های تاریخی دبیرستان ها واقعه

صحبت از «صفویه» است. مطالب کتاب این گونه تدوین شده است

ایران در عهد شاه عباس اول، در عهد شاه صفی و الی آخر... و بعد

اتمام تاریخ شاهان صفوی، وارد تاریخ شاهان افشاری می شویم

تاریخ را طوری می نویسیم که انگار هر دوره ای جدای از تاریخ قبل

بعد از خود است. البته این نوع تاریخ نویسی برآمده از فرهنگ

قهرمان پروری است که هنوز ما گرفتارش هستیم. مگر ریشه های تاریخی افشاریه دلیقاً به گونه ای دیالکتیکی تداوم و عکس العمل تاریخ صفوی

است. پس از پایان آنی ترقی قتل نادرشاه، دوران کریمخان زند داشت

نامحرم نباشد جای پیغام سروش». فرد دیگری که من تحت تأثیرش قرار گرفتم و خدا او را حمایت کند، مرحوم علی اصغر شمیم بود که او هم تاریخ افشاریه و زندیه به ما درس می داد. هر قدر از ادب، بزرگواری و حلم و تاریخ فهمی این مرد بگوییم، کم گفته ام. ما شاگردان واقعاً جذب این مرد می شدیم. دکتر احمد بهمنش هم به همین صورت بود. تصویر می کنم از همانجا بود که فهمید معلمی تاریخ فن خاصی است. معلم تاریخ یعنی کار عاشقی کردن که نیازمند به شایستگی مشخصی است و باید در وجود معلم تاریخ باشد. همان طوری که معلم های دیگر هم بودند، زحمت هم می کشیدند؛ ولی اینها برای شاگرد رشته تاریخ چندان مورد توجه نبودند. ممکن بود خوب درس، ولی نیروی جاذبه قوی برای جذب شاگرد نداشتند. برای همین است که الآن توصیه می کنند: «معلم تاریخ قبل از این که معلم درس تاریخ در معنای عمومی کلمه باشد، باید معلم اخلاق و دارای رفتار حسن باشد». البته همان طور که گفتم، این اخلاق یک کلمه خیلی کلی است. منظور من از این اخلاق، یعنی احترام به درس؛ به کلاس و به شاگرد. این معلم هایی که گفتم، وقتی به کلاس درس داخل می شدند، سعی می کردند ظاهرشان فوق العاده آراسته باشد. این آراستگی فقط در کلاس شان تبود. در نگاهشان، در زیانشان، در تدریسشان هم بود.

در دوره کارشناسی ارشد بیش از همه تحت تأثیر مرحوم دکتر زریاب خوبی بودم. آن، زنده باد، شاگردان فراوانی را پرورش داد. او هم همان رفتاری را داشت که آقای جم تزاد در دوران دبیرستان داشت؛ ولی در سطح بالاتر.

صمیمیت خانم دکتر شیرین بیانی هم فوق العاده بود. خانم هما ناطق هم، معلم بسیار شایسته ای بود که عاشقانه درس می داد. بالاخره مرحوم دکتر اسماعیل رضوانی که راهنمای پایان نامه من بود، صبر و حوصله زیادی از خود نشان می داد. به هر صورت، باز تکرار می کنم، حلم برای معلم تاریخ به اندازه علم اعتبار دارد؛ ولی این حلم و صبر، یک حلم و صبر روشن فکرانه است. معلم تاریخ باید دارای اندیشه ای انتزاعی باشد تا بتواند همه اندیشه ها و اعمال را بپرون از دایره ذهن خودستای خود ببیند، از فرهنگ خود فاصله بگیرد تا با آن برخوردي خردمندانه نماید.

● آقای دکترا در حال حاضر، به نظر می رسد اکثر بچه های مدارس به درس تاریخ علاقه لازم را نشان نمی دهند. این امر شاید به عوامل مختلفی برگردد. یکی معلم است. یکی کتاب درسی است. شاید اوضاع و احوال جامعه هم باشد و یا عوامل دیگر. در اینجا خوب است درباره معلم صحبت نکنیم. نیز کار به این نداریم که کتاب درسی ممکن است کتاب خوبی و یا بدی باشد. ممکن است جاذبه ایجاد بکند یا نکند. آنچه که به نظر می رسد ما آن به آن بشدت نیازمندیم، این است که بدانیم تاریخ را چگونه تدریس کنیم، چگونه معلمی بکنیم، چگونه با دانش آموز سلوک کنیم تا بتوانند در کار خودشان موفق بشوند و اهداف درس تاریخ محقق بشود. در مجموع،



سلل‌های تدریس در دیرستان‌های  
اصفهان پریارترین و ریاضاتی‌ترین و  
فراموش ناشدندی قرین سال‌های  
تدریس من است، یاد باد آن روزگاران  
یاد باد، بسیاری از دوستان امروز  
من، شاگردان آن روزگارانند.



ترکیبی از قدرت اعمال شده توسط صفویان و بعدها، آشفتگی‌ها و جنگ‌های زمان نادر است. این «استنتاجی» است که مردم در جست و جوی آن هستند. مردم دنبال کسی هستند که هم اقتدار داشته باشد و هم بتواند یک آرامش روانی، روحی و اخلاقی فراهم کند. این را ما در چه زمانی می‌بینیم؟ در دوران کریمخان زند، البته همان طور که گفتیم، به این سادگی نیست. ولی فکر می‌کنیم برای این سوالی که کردید، کاملاً پاسخگو بوده است. این بیان دیالکتیکی تاریخ است. اما درباره مسأله مکانیکی؛ مکانیکی یعنی کلیشه‌ای برخورد کردن؛ یعنی دوران‌های تاریخی را کاملاً از هم جدا کردن. نگاه استایی به تاریخ کردن. حوادث تاریخ را جدای از یکدیگر بررسی نمودن. مثلاً بگوییم حالاً نقل تاریخ ساسانیان تمام شده، به تاریخ اسلام می‌رسیم. در این صورت ادعا می‌کنیم با آمدن اعراب مسلمان به ایران، به گونه‌ای مکانیکی همه چیز تاریخ ایران روزگار ساسانی بایان می‌پذیرد و تاریخ اسلام شروع می‌شود. در حالی که بروز چنین اتفاقی حتی به گونه‌ای معجزه، گونه واقعه‌ای ناممکن است. متأسفانه کتاب‌های درسی ما و هم معلمان تاریخ ما به این تکه توجیهی ندارند. این است که فضای را به صورت کلیشه‌ای و مکانیکی بیان می‌کنند. این طور مکانیکی مطرح کردن موضوع سبب می‌شود که سوال در ذهن دانشجویان و دانش‌آموزان ما ایجاد نشود. در حالی که وظیفه معلم تاریخ خلق پرسش در ذهن شاگردان تاریخ است. اگر تاریخ را به صورت جریان دیالکتیکی رخ دادها بدانیم، آن وقت دائمًا در ذهن شاگرد تاریخ سوال ایجاد می‌شود. کلاس تاریخ می‌پرسش کلاس نیست، وقت گذرانی کسالت آور و تحقیر گذشته است. علت این که کلاس‌های درس تاریخ ما تا این اندازه بی‌روح همراه با مشتبه و لینگاری شده، این است که معلم بی‌انگیزه و غریب با مفاهیم کهن و یا نوی تاریخ تنها شماری سوال معین می‌کند و جواب از لابلای کتاب بیرون آورده می‌گوید: «این سوال، این هم جواب. من از شما امتحان می‌کنم». این یعنی مثله کردن تاریخ و برخورد مکانیکی باعلامت ابتدا و استبداد است. طبیعی است که کلاس‌های تاریخ ما کلاسی بنجلا و معلم اش فردی مطبع و بی‌انگیزه بنتماید. معلم تاریخ در درجه اول باید کتاب خوانی روشنفکر باشد. متأسفانه روشنفکری در کشور ما مقوله‌ای است که از آغاز آشنایی ما با روشنفکران غربی به مسائل سیاسی آگشته شده و تازمانی که روشنفکری ما با مسائل سیاسی مرتباً شد، نمی‌تواند مشکل گشای شفاف نمودن سوال اصلی تاریخ ایران باشد.

روشنفکری یعنی داشتن شجاعت برای دیدن و نقد «من و مای فرهنگی» که بدون خردمندی ممکن نیست و معلم تاریخ به بیشترین نگاههای روشنفکری نقاد نیاز دارد. ولی همان طور که گفتیم، بحث روشنفکری، یک بحث بسیار بسیار مفصل است؛ ولی متأسفانه روشنفکری در تاریخ ایران بد جا افتاده است؛ یعنی از اول، کسانی که در این ایران بینش‌های روشنفکری را مطرح کردند، در جدالی

تاریخی خود را با فرهنگ ستی قرار دادند. روش‌پژوهی بودن با تظاهرات و ادعاهای روش‌پژوهی بکسان نیست، که بسیار سفر باید تا بخته شود خامی. معلم تاریخ زمانی روش‌پژوه است که با مقولات علمی جامعه‌شناسی، دین‌شناسی، فرهنگ‌شناسی، روانشناسی، زبان‌شناسی و به خصوص برای درک تاریخ ایران با ادبیات فارسی آشناشی پیدا نماید. معلم دانشور تاریخ باید بادش باشد که کلاس تبلیغات سیاسی ندارد؛ کلاس تعليم و تفکر دارد. او باید فرهنگی باشد. فرهنگی ترین معلم کلاس‌های ما، باید معلمان تاریخ باشند. معلم ریاضی گرچه فرهنگی است، ولی چندان به مباحث روش‌پژوهی نیاز ندارد؛ چون که در کلاس ریاضی شاگرد چیزی را نمی‌داند و می‌خواهد بگیرد. شاگرد زبان انگلیسی برای آموختن زبان انگلیسی به کلاس می‌آید. ولی در مسأله تاریخ، شاگرد تاریخ روی تمام این قضایایی که ما از آن صحبت می‌کنیم، سابقه و پیش‌داوری دارد. اول از همه ما باید وضعیت خود را در گفت‌وگویی‌های روش‌پژوهی مشخص بکنیم. مسأله روش‌پژوهی در ایران بد جا افتاده است. باید معلمان تاریخ با بحث‌های روش‌پژوهی سالم و غوغاستیز شوند، روش‌پژوهی در مخالف خوانی نیست، روش‌پژوهی عقلانیت متمهد به تاریخ و فرهنگ خودی است ضمن این که یگانه سنتی هم نیست، و گرنه روش‌پژوهی، به صحته طامات باقی می‌انجامد.

عذر می‌خواهم سؤال دوم شما چه بود؟

### ● فضاسازی!

○ فضاسازی که بسیار مسأله مهمی است. ببینید! فرض کنیم ساعت قبل، معلم زبان رفته و درس زبان گفته است؟ یا فیزیک و یاریاضی. وقتی که معلم تاریخ به کلاس وارد می‌شود، باید از شاگرد پرسد: «آقای دانش آموز! ساعت قبل توجه درسی داشتی؟» بعد از خردور و با آرامش و طمأنیه شاگردانش را، از فضای درس ریاضی یا فیزیک به یک صورت خیلی طریف جدا نموده و آرام آرام دست شاگردش را بگیرد و او را وارد فضای درس تاریخ بنماید. بگوید: «اما می‌خواهیم الان از تاریخ حرف بزنیم و او را برای درس تاریخ آماده کند. باز در این جا وظیفه معلم تمام نمی‌شود. بعد باید ببیند که می‌خواهد چه تاریخی را بیان کند، آیا می‌خواهد تاریخ مسیحیت یا تاریخ اسلام را بگوید؟ آیا می‌خواهد امپریالیسم یا تمدن آرتک و یا انقلاب کبیر فرانسه را مطرح کند؟ هر یک از این‌ها فضای خاص خودش را دارد. شاگردی که فرضاً دیشب یا ساعتی قبل روی مسائل تاریخ افغانستان و جنگ داخلی آن و یا پسامدرن کار کرده است، از نظر فناوری، از نظر اخباری که به گوشش های امریکای لاتین یا تاریخ انقلاب مشروطیت را برایش بیان نمی‌کنیم. منظور اینکه ما باید بتوانیم شرایط لازم زمانی و مکانی هر واقعه تاریخی را برای شاگردمان احیا نماییم. یا به زمانی که سیاست و دیانت جامعه یکی بوده است، پیامبران، پادشاهان بودند و پادشاهان، پیامبر. در ایران باستان، کوروش هم جایگاه شاهی داشت و هم مقام

رهبری اخلاقی. در مصر باستان، فراعنه هم همین موقعیت را داشتند. در دنیای یهود و عبری زبانان، سلیمان هم پادشاه است و هم پامیر. نوع زبانی که انتخاب می‌کنیم نیز یکی از عناصر مهم فضاسازی است. وقتی که ما جنگ قادریه را می‌گوییم، باید زبان مازبان حمامی باشد. زبان تاریخ تنها زبان رواجی نیست. گاه ما داریم رواجی صحبت می‌کنیم، توصیفی صحبت می‌کنیم؛ گاهی، زبان باید حمامی باشد، ولی در مواردی مازبانه بکارگیری زبان پراندیشه علمی داریم. هر یک از موضوع‌های تاریخی ما زبان خودش را می‌طلبد. ما که نمی‌توانیم ضبط صوت باشیم.

باید توجه داشته باشیم که شاگردان تاریخ باید در فضاسازی به ما کمک کنند. معلم تاریخ در کلاس باید شماری از دانش آموزان را که زمینه تفکر اجتماعی دارند، در آماده‌سازی فضای این کلاس طلبد. باید سه، چهار شاگرد پیدا کرد و آن‌ها را به طور جدی در گفتمان کلاس شرکت داد. با گفت‌وگویی که با آن چند دانشجو انجام می‌دهیم، به کمک آن‌ها بگوییم در چه فضایی حمله مغلولان یا انقلاب مشروطیت واقع شد. فضایی که حمله مغلول به ایران با فضایی که حمله اعراب مسلمان به ایران رخ داد متفاوت بود. حمله نارد به هندوستان با حمله داریوش به یونان، دو تاست و تفاوت دارد. این جاست که من می‌گوییم، کار معلمی تاریخ فوق العاده حساس و ظریف است. نمی‌دانم توanstم مطلب را بیان بکنم یا خیر؟

● خیلی ممنون! جناب دکتر! یکی از مسائلی که الآن معلمان تاریخ با آن مواجه هستند و مؤلفان و برنامه‌ریزان درسی را مورد خطاب خودشان قرار می‌دهند، شکایت از کتاب‌های درسی است. عموماً از حجم کتاب‌های درسی شکایت می‌کنند و یا نسبت به بعضی از مطالیه که در لایه لایی کتاب درسی آمده است، ایراد و انتقاد دارند. شما با استفاده از خاطراتتان برای ما بگویید که زمان معلمی شما، آیا همین وضع بود؟ به طور کلی اگر ممکن است، به اجمال در این باره توضیح دهید تا به سراغ مباحث دیگر بروم.

○ عرض شود، مدت ۴۰ سال است که از تاریخ و فکر تاریخی دم می‌زنم. در این مدت و به اضافه ۱۶ سال دوره دانش آموزی ام در مدرسه، با انواع کتاب‌های تاریخ و مؤلفان آن سر و کار داشته‌ام. بسیاری از این مؤلفان به جای آن که با مغزشان تاریخ بگارند، با خونشان، با زورشان یا با ایمانشان تاریخ نوشتند. اول از همه باید در این باره صاحب‌نظران غیرسیاسی و درست‌اندیشه، نشسته، طرحی نو دراندازند. کتاب تاریخ، نه کتاب ثناشت و نه فحش نامه. تاریخ در درجه اول بیمه نامه‌اندیشه انسانی و بعد جامعه ملی است. هرقدر از آغاز دهه ۳۰، به دهه‌های بعد نزدیک شدم، تاریخ‌ها جهت دارتر نوشته شد؛ درحالی که تمام جهات تاریخ جهت اصلی است. البته در تمام این چهاردهه، به شهادت آنهاشی که در کلاس من حضور داشته‌اند، همیشه جهت انسانی و جهت جامعه ملی را در نظر داشته‌اند. البته هرقدر به دهه‌های بعدی نزدیک شدم، سعی کرده‌ام کمتر با احساسات یاخون یا دون‌زینیم؛ بلکه بیشتر با مغمض بیندیشم.

دارم و آن این است که تاریخ را باید براساس یک سلسله حوادث فرهنگی تقسیم بندی کنیم. ببینید! وقتی که می‌گوییم تاریخ اروپا یا تاریخ قرون قدیم و یا... این قرون قدیم از آغاز خط است. این خط یک حادثه فرهنگی است. پایان قرون قدیم کی است؟ بسته شدن مدارس فلسفی و آغاز مدارس مذهبی مسیحی است. این حادثه، یک حادثه بسیار بزرگ فرهنگی است. آغاز قرون وسطاً، باز شدن مدارس مسیحی است. پایان قرون وسطی، فتح قسطنطینیه است. ما می‌آییم در کلاس و فتح قسطنطینیه را به صورت یک مسأله حساس مطرح می‌کنیم؛ درحالی که فتح قسطنطینیه یک مقوله فرهنگی است. کسانی که در قسطنطینیه هزار ساله وارد تمدن یونان و روم باستان و بعداً بیزانس بودند، با خود اندیشه یونانی- رومی یا جلوه‌هایی از نظر اسلامی را به تفہی کشورهای اروپایی بردن و روح جوانی به یونانیت و رومیت از یاد رفته دمیدند و بدینسان قرون جدید اروپا آغاز شد. از حادثه بعدی تاریخ اروپا انقلاب کیر فرانسه را داریم که تولد، یک اندیشه و یک حادثه فرهنگی است؛ و الی آخر. نویسنده‌گان تاریخ دیبرستان‌های ما بیانند و مسأله را با این شکل بیان کنند. درباره زمان بندی تاریخ ایران شاید بتوان روی این تقسیم بندی، طرحی نو درانداخت. آغاز تاریخ رسمی مردم ایران از وقتی است که زیر پرچم دین زرتشتی یا دین مزدایی وحدت پیدا کردیم، تا آمدن اسکندر- یعنی وقتی که اندیشه غربی وارد سیر اندیشه ایرانی شد. این یک دوره تاریخ است. دوره دوم از آن تقاطع فرهنگی است تا آمدن فکر اسلامی و مسلمان شدن ایرانیان. دوره سوم از تولد مکتب فکری شیعه در ایران آغاز می‌شود و تازمان صفویه یعنی پایان کشمکش نهضت‌ساله میان حاکمیت اسلام رسمی حاکم و تشیع به گفته دکتر سید اصغر محمدوآبادی، تشیع مظلوم پایان می‌پابد؛ (متاسفانه این اندیشه شیعه صفوی یک اندیشه اسلامی و ایرانی از نوع شیعه آل بویه و مرحوم کلینی شیع مفید نیست. بلکه یک شیعه قزلباشی است، یک شیعه‌ای است که در امپراتوری عثمانی می‌خواستند با عثمانی مبارزه نمایند و چون آن‌جا موفق نشد، وارد ایران شد. درست است که بعدها، یعنی در دوره شیعه صفوی در عهد اصفهان، شیعه فقاهتی می‌شود. اما بعضی از عوارض آن بومی می‌شود.) دوره چهارم تا ورود فکر قانون‌خواهی به سبک و سیاق دموکراسی غربی ادامه دارد. از این زمان دوره پنجم تاریخ ایران شروع می‌شود. تاریخ ایران در دوره پنجم زاییده این کشمکش است. شاید هنوز در آغاز این راه پرهیزه هستیم؛ بهای سنتگینی از مشروطیت تا به بعد پرداخته‌ایم، اما تاریخ هنوز متظر محتوای اسلامی- ایرانی و مشکل‌گشای خود است. آغاز و انجام این ادوار پنجم‌گانه می‌تواند مبنای تدوین تاریخ ایران برای مدارس ما و معلمان ما قرار گیرد. طرفه این که آغاز و پایان هریک از این ادوار با ورود یک واقعه خارجی آغاز می‌شود. انقلاب اسلامی ایران در بهمن سال ۱۳۵۷ به لحاظ تاریخی، پایان یک دوره بود و اگر این دقیقاً یک پایان و آغاز اندیشه ایرانی کشمکش به پیروزی طبیعی و خردمندانه

امید است که کمتر به آفات دون روزیسم مبتلا شوم. در تمام این مدت عاشق شاگردانم، عاشق درس تاریخ و عاشق فرهنگم بوده‌ام. خدا را شاهد می‌گیرم هرگز هیچ مصلحتی جز آنچه را که گفتم در نظر نگرفتم، هیچ شغلی را بر معلمی ترجیح ندادم و از تدریس تاریخ خسته نشدم، دوم، با توجه به تنگناهای مؤلفان در ادوار مختلف و با مصلحت اندیشه‌ها و مشکلات کتاب‌های درسی تاریخ که بعضی مرجیات بیزاری و بی اعتنای جوانان ما به تاریخ است، باید بنشینیم و درباره این معضل، صاحبان فکر تاریخی جدا راهی نو طرح کنند، اما مشکل ما تا حد معلمان تاریخ هستند، معلمان دروس دیگر، مشکل تدریس تاریخ را ندارند، اگر هم داشته‌اند با تدریس خصوصی آن را حل کرده‌اند. معلمان تاریخ ما بی‌انگیزه‌تر شده‌اند؛ این بی‌اندیشگی، نوعی سادگی کاسب‌کارانه را پیش‌بای آنها گذاشت، به طوری که فقط در شب فردای درس، آن درس فردا را در محدوده کتاب می‌خوانند و فردا معروکه<sup>۱</sup> بليل زبانی به راه می‌اندازند. انتظار هم دارند شاگردان، به درس اعتماد و اعتنا نمایند. خیر، معلم تاریخ، بعد از تدارک حداقل‌های زندگی باید بداند، خیلی کتاب بخواند؛ برخورد سیاسی و خطی هم نکند تا بتواند شاگردش را به کلاس درس تاریخ جذب کند. بعد از این خیلی دانستن و خیلی خواندن می‌تواند با همین کتاب‌های درسی موفق شود. البته ممکن است که ما به طور کلی به کتاب‌های درسی ایرادگیریم. من به این جا رسیده‌ام که کتاب‌های درسی ما ایرادهایی دارد؛ ولی ایرادهایی که من به این کتاب‌های درسی دارم، از مقوله و جنس ایرادهای معلمان دیبرستان‌های ما به تاریخ نیست. الآن وضعیت کتاب‌های تاریخی با توجه به این گروه جدیدی که در آن جا مشغول به کار هستند و کتاب می‌نویسند و برخی از این بزرگواران را از نزدیک می‌شناسم، فرق بسیار کرده است. این‌ها از اخبار و امانت داران فکر تاریخی هستند و خوشبختانه تاریخ را به خوبی می‌فهمند. تاریخ را با تعهد نوشته‌اند و من از کتاب‌های موجود، منها ببعضی از اشتباهات عمومی راضی هستم. ولی یک ایراد کلی نسبت به محتوای تاریخمن

**حلم برای معلم تاریخ به اندازه علم**  
**اعتبار دارد، ولی این حلم و صبر، یک حلم**  
**و صبر روشن‌فکرانه است. معلم تاریخ**  
**باید دارای اندیشه‌ای انتزاعی باشد تا**  
**بتواند همه اندیشه‌ها و اعمال را بیرون از**  
**دایره ذهن خودستای خود ببیند، از**  
**فرهنگ خود فاصله بگیرد تا با آن برخوردي**  
**خردمدانه نماید.**

○ به! بحث پر امون این سؤال وقت نسبتاً مفصلی را می طلبد. من معتقد هستم که تاریخ فقط متعلق به انسان است. درست است که همه مخلوقات، حالا جمادات، نباتات، حیوانات همه گذشته‌ای دارند. تاریخ متعلق به انسان است. کلمه *Historia* که یونانی است، معنی «جست و جو» می‌دهد. یک روایت دیگری هم خواندم که این «His» (در ابتدای کلمه *History*) از نظر زبان‌شناسی و *Etymology* یک ضمیر مذکور است. یعنی: «تاریخ متعلق به مرد» است و زنان تاریخ ندارند. این تعبیر با توجه به نظر ارسطو نسبت به «اهل مدینه» درست به نظر می‌رسد. ولی من بحث را به همان مفهوم «جست و جو» برمی‌گردانم و این که تاریخ، مخصوص انسان است. انسانی تاریخ دارد که در زندگی اش تغییر کیفی روی می‌دهد. اگر می‌گوییم کلاع‌ها تاریخ ندارند، به خاطر این است که کلاعی که در زمان حضرت آدم بوده است، با کلاع امروز تفاوتی نمی‌کند؛ نه در گفتارش و نه در خانه‌سازی اش. ولی انسانی که از آن زمان تا زمان ما زیسته، خیلی فرق کرده است. این می‌شود تغییر. این تغییر یک تغییر ارکانیکی است. این تغییر باز یک تغییر مکانیکی نیست. وقتی که می‌گوییم مثل آذربایجان فارسی یا دین اسلام، یک مقوله تاریخی است. زبان یادین و یا سنت یا آئین، این‌ها همه در طول زمان از گذشته تا به حال در بستر زمان دچار تغییر و تحول شده‌اند. آن موقع است که انسان صاحب «تاریخ» می‌شود. ویزگی انسان اندیشه‌مندی اوست. در قرآن کریم خداوند می‌فرماید: «اما منکران را دوست داریم!» یا روایت است که: «یک ساعت نفر کر بهتر از عبادت هفتاد ساله است.» این «فکری» که می‌گوییم ذات اندیشه‌یدگی انسان است. تاریخ انسان یعنی سیر اندیشه انسانی که در شکل جست و جو برای حل نیازهای مادی و فرهنگی انسان ظاهر می‌شود. در قرون شانزدهم و هفدهم که دوران علمی شدن و علمی کردن انسان و زندگی پیرامونی اوست، طرح جدیدی برای شناخت این اندیشه درانداخته شد. از آن زمان انسان و فکر اونه دیگر نتیجه خدایان اساطیری بود و نه نتیجه گناه آدم ابوالبشری که عملش موجب اخراج وی از آسمان شد. مورخین فیلسوف یا متأله که در پی شناخت ماهیت تاریخ انسان بودند، خواستند همان گونه که نبوت و کپنیک قوهٔ جاذبه یا نیروی حرکت اجسام مادی را شناختند در پی آن شدند تا به تاریخ هم جنبهٔ علمیت مادی و پوزیتیویستی دهند. از این جا بود که تاریخ در غرب از معنای تاریخ اخلاقی خارج و در معنای دیگری اعمال شد؛ درحالی که در جامعه‌ما، تاریخ همچنان شکل اخلاقی، شکل روایی، برای اعتبار، برای عترت گرفتن، همچنان به کار خودش ادامه داد. درحالی که در مغرب زمین، تاریخ در معنا و مفهوم جدیدی مطرح شد. البته در این جا، من نمی‌خواهم بگویم که ما باید تاریخ‌مان را به شیوهٔ غرب بنویسیم. نخیر! هر جامعه‌ای، برای خودش تاریخ دارد و باید تاریخ را از دل خود جامعه بگیریم. من ضمن این که هستی تاریخ جهانی را قبول دارم، ولی با تاریخ یومی زندگی می‌کنم. بایستی از نگرش مانوی به تاریخ اجتناب

اندیشه بومی ولی پایا و پویا بیان‌جامد، آغازی مبارک و ماندگار خواهیم داشت. به مسائل سیاسی من کاری ندارم. ما باید تقسیم‌بندي تاریخ‌مان را عوض کنیم؛ و گرنه تصور نمی‌کنم کتاب‌های درسی مشکل خاصی داشته باشد. این که حجم کتاب زیاد است و یا فلان ایجاد را دارد، باید دید دلیلش چیست. مؤلفان کتاب‌های درسی آدم‌های متعهدی هستند؛ معتقدند؛ می‌دانند چه کار می‌کنند. معلمان تاریخ وقتی به کلاس و یا جلسه توجیهی می‌آیند همهٔ حرفی که می‌زنند همین است. این حرف‌ها به نظر من لازم، ولی ابتدایی است. مشکل ما این است که معلم تاریخ ما آن اعتقاد و رسالتی را که باید به تاریخ داشته باشد، ندارد. تاریخ خیلی چیزها را دربرمی‌گیرد، اما در محوری که در آن تاریخ واقعی شکل می‌گیرد، محور اندیشه مادی و محور اندیشه فرهنگی است. پس تاریخ، تاریخ تمدن مادی و فکر فرهنگی است. اندیشه یک امر ذهنی و غیرمحسوس است، در حالی که نوعاً دیگران تاریخ ما که محصول گروه‌های کم رونق و بی‌پرسش «تاریخ» دانشگاه‌های مختلف ماستند، اغلب می‌پندازند تاریخ عبارت است از جنگ میان دو مطلق. جنگ حیدری‌ها و نعمتی‌ها، جنگ میان سفید‌جامگان و سیاه جامگان... تاریخ، این همهٔ منیت و خودپرستی که در کسوت حق و باطل، رخ می‌نماید، نیست. توصیف جنگ دروازه‌ای است به فهم چراچی تاریخ، به این می‌ماند که بگوییم: «ریاضیات عبارت است از چهار عمل اصلی»، چهار عمل اصلی وسیله‌ای برای رسیدن به مقاومت تاریخی است. در گروه‌های تاریخ دانشگاه‌ها ما موانع داریم. در دانشگاه حالا چه رشته تاریخ، چه رشته علوم سیاسی، اصلاً شاگردی که از دیگرستان می‌آید، نه تنها تاریخ نمی‌داند، بلکه یک موجود ضدتاریخ است؛ ضد فهم تاریخ. متأسفانه بخش‌های تاریخ ما در اکثر دانشگاه‌ها، کاری را که باید انجام بدهند، نداده‌اند. این است که مرتب به کتاب‌های درسی ایجاد می‌گیرند. کتاب درسی ما با توجه به امکانات موجود، دلنشیز تر از چند سال گذشته شده است و از نظر ویراستاری، یا تصاویری که دارد، بسیار خوب است، مشکل اصلی ما، به نظر من کتاب درسی نیست دوره‌بندی تاریخ است که ما باید براساس تاریخ فکرمان این کار را انجام بدیم. خوب این کار متصمن این است که ما استاد تاریخ داشته باشیم. آن استاد تاریخی هم که الآن در دانشگاه ما تدریس می‌کند، بیشتر به صورت نقالی عمل می‌کند و شاگرد دیگر حوصلهٔ نقالی ندارد؛ چون به حد کافی مراکز نقالی در بیرون دانشگاه، داریم. کلاس تاریخ محیط مشخص ولایت فکر تاریخی است. من از دوران جوانی هم نسبت به کتاب‌های درسی اعتراض زیادی نداشتیم؛ مسأله بیشتر، بی‌علاقگی یا بی‌انگیزگی معلم تاریخ است. واقعاً فکر می‌کنم که تاریخ چه کار باید بکند؟

● آقای دکتر! اگر موافق هستید، در این مرحله از گفت و گو درباره این که اساساً تاریخ چیست و چیستی تاریخ، توضیحاتی ارائه بفرمایید.

می دانند، اما از کتاب بیهقی یا عالم آرایی خبرند؟ این است که شاعران مانه تنها حکما که مورخان واقعی مردمند. سؤال من این است، دیران تاریخ ما تاچه حد با این تاریخ های غیررسمی و زبان آن آشنائی دارند؟ گفت و گو آئین درویشان نبود.

مسئله دیگری که در ارتباط با سؤال شما مطرح می شود، این است که از همان ابتدا تاریخ برای غربی های یک اشتغال جدی ذهنی بود. پس بی دلیل نیست که هردوت، پلوتارک ها، کتزیاس و یا توسيید در یونان باستان زاده می شوند، اما ما باید تاریخ خود را در کتیبه های داریوش، شاه هخامنشی و بهرام، شاه ساسانی پیدا کنیم. دلیل آن این است که ما با نگاه شرقیمان می دیدیم که در آن نگاه، تاریخ اقتدار مشاهده می شد، ولی هردوت، تاریخ را به صورت تاریخ جهانی و آرزوها و افکارشان می دیدند.

«تاریخ» به عنوان یک اشتغال فکری برای یونانی های باستان مطرح بود. درحالی که ایرانیان باستان به تاریخ چندان عنایت نداشتند. ایرانیان باستان جدای از تاریخ اقتدار، تاریخ دین زرتشتی هم داشتند. از اینجاست که نگاه ما به تاریخ نگرشی مقدس و ثنوی است.

اصل تاریخ باستان ما برگرفته از کتاب هایی است که مورخین یونان

... بقیه در صفحه ۴۸



ورزیم. بحث من در اینجا، نه شرقی و غربی نیست. باید برای درک تاریخ امروز و مفهوم آن، شرق و غرب را شناخت. تاریخ در معنای گذشته ما و پیش از آن که ما با مغرب زمین ارتباطی پیدا بکنیم، عبارت بود از تاریخ تراجم احوال کسان از همه قماش و تاریخ اخلاق. به همین دلیل است که ما تاریخ هایی که داریم، ادبیان آنها را نوشته اند. همین دلیل است که ماتاریخ هایی که داریم، ادبیان آنها را نوشته اند. مورخ سنتی تاریخ برای تدوین تاریخ نیاز به دانستن ادبیات فارسی، عربی، علم روایت و حدیث و هنر زیانویسی و نگارش منشیانه داشت. به همین دلیل است که آدمی مثل ابوالفضل بیهقی بهترین «تاریخ» را می نویسد؛ چون هنوز مفهوم تاریخ دچار انقلاب و دگرگونی نشده است. مورخ سنتی «تاریخ اقتدار» را می نگارد، اقتدار را به اقتدار خوب و بد تقسیم می کند. تاریخ ایران، تاریخ قدرت است. همه زمینه های هنری، زمینه های علمی و ادبی در گرد و محور قدرت تشكیل می شده و برای همین است که پای مورخ خود به خود به دربار کشیده می شود. و اگر که مورخان ما کتاب تاریخ خود را به نام فلان پادشاه می نویسند مثل «تاریخ یمنی» که به نام یمین الدوّله محمود است و «تاریخ بیهقی» به نام تاریخ مسعودی است و «عالم آرا» به نام شاه عباس اول، نباید ما را نگران کند؛ چون همین مورخانی که در خدمت حکومت بوده اند، توانسته اند فضای تاریخ را برای مردم روزگار خودشان بیان کنند؛ البته این تاریخ با تاریخ نویسی مدرن یکی نیست. تاریخ، دیگر کتاب مقدس نیست. تاریخ دیگر مفهوم توراتی ندارد. تاریخ نو، سفر خروج نیست، بلکه سفر همیشه پدایش و تکوین است. دیرزمانی است، تاریخ ایران با ادبیات آشنا باشد. بله! تاریخ ما در بستر ادبیات مان مطرح شده است، شما شعر سعدی، فردوسی، حافظ و سحیم را بخوانید، می بینید که آن مسائل تاریخی که در شعر حافظ است، در کتاب های تاریخی مغض را بیان کرده اند. چرا شعر ما تاریخ است؟ و چرا مردم شعر را بیشتر قبول دارند؟ تاریخ مغض، نوشته مورخان رسمی بوده، اما مورخ مردم و ذکر و فکر آنها شاعران ما بوده اند. تاریخ اشتغال جامعه سوادداران است، اما شعر خاصه جوامع بی سواد است. این است که مردم ما شاهنامه فردوسی و شعر مولوی را

**معلم تاریخ در درجه اول باید کتاب خوانی روشنفکر باشد.**

موضوع تاریخی، چیزی است که معلم باید آن را باور نماید و آن را به زبانی که شاگردانش می فهمند در شرایط مادی و فرهنگی مناسب تحويل شاگردش دهد.